

The Evolution of The Concept of Customary Neutrality and Its Place in International Treaty Law

Reza Dehbanipour¹, Reza Nikzadeh²

¹Assistant Professor, Faculty of Humanities, Yasuj University, Yasuj, Iran.

Corresponding Author Email: rezadehbanipour_20@yahoo.com

²Master of Public Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran.

Email: reza.nikzadeh@gmail.com

Abstract

In the face of international and regional wars and crises, governments adopt orientations in order to secure their national goals and interests. One of these orientations is "neutrality". Neutrality is the status of a country that refrains from intervening in conflicts between two or more other countries, either temporarily or permanently. In this research, the evolution of this concept was examined in a historical context and the relationship between customary neutrality rights and contractual obligations established by the Charter of the United Nations and subsequent international documents was explained using a descriptive-analytical method. In order to answer the main question that despite the establishment of legal rules prohibiting the use of force, prohibiting aggression, non-interference in the internal affairs of countries, and international humanitarian law, what is the importance and legal status of the right to neutrality in contemporary international law? The research findings indicate that: The concept of neutrality, which has evolved over historical periods, lacks legal validity and authority when faced with the contractual rules of contemporary international law, if the Security Council, by exercising collective security, issues a resolution and decides on executive measures and obliges governments to participate in coercive operations. In light of global jurisdiction, all governments must stand with the victims of crises and wars. Otherwise, third countries can maintain their neutral positions towards countries involved in conflicts.

Keywords: International law, neutrality, international treaty law, evolution of the concept of neutrality, customary



تحول مفهوم بی طرفی عرفی و جایگاه آن در حقوق بین الملل قراردادی *

رضا دهبانی پور^۱، رضا نیکزاده^۲

^۱ استادیار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

رایانامه نویسنده مسئول: rezadehbanipoor_20@yahoo.com

^۲ کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران.

reza.nikzadeh@gmail.com

چکیده

دولت‌ها در مواجهه با جنگ‌ها و بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای به منظور تأمین هدف‌ها و منافع ملی خود جهت‌گیری‌هایی را اتخاذ می‌کنند. یکی از این جهت‌گیری‌ها "بی‌طرفی" است. بی‌طرفی وضعیت کشوری است که از مداخله در مناقشات بین دو یا چند کشور دیگر به صورت موقت یا دائمی خودداری می‌کند. در این پژوهش، تحول این مفهوم در بستری تاریخی از دوره باستان تا کنون بررسی می‌شود و با روشی توصیفی - تحلیلی رابطه حقوق بی‌طرفی عرفی با تکالیف قراردادی وضع شده به وسیله منشور سازمان ملل متحد و اسناد بین‌المللی بعد از آن تبیین گردید. تا به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که با وجود وضع قواعد حقوقی منع توسل به زور، منع تجاوز و عدم مداخله در امور داخلی کشورها در حقوق بین‌الملل معاصر، حقوق بی‌طرفی از چه وجاهت و جایگاه قانونی برخوردار است؟ یافته‌های پژوهش بیانگر این است که: مفهوم بی‌طرفی که در ادوار تاریخی، سیری تکاملی داشته است در مواجهه با حقوق بین‌الملل معاصر، در صورتی که شورای امنیت با اعمال امنیت دسته‌جمعی با صدور قطعنامه‌ای تصمیم به اقدامات اجرایی بگیرد و دولت‌ها را ملزم به شرکت در عملیات قهری کند، فاقد اعتبار و وجاهت قانونی است و در پرتو صلاحیت جهانی، همه دولت‌ها، باید در کنار قربانی بحرانها و جنگ‌ها قرار گیرند. در غیر این صورت کشورهای ثالث می‌توانند مواضع بیطرفانه خود را نسبت به کشورهای درگیر در مخاصمات حفظ کنند.

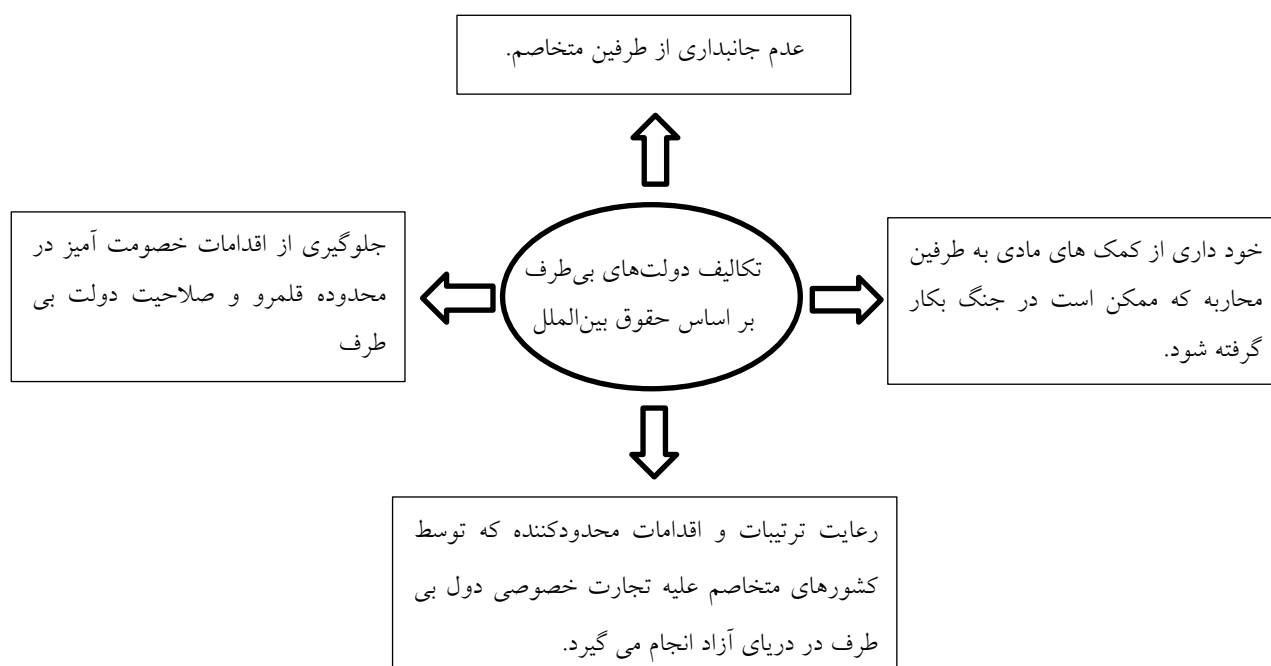
واژگان کلیدی: حقوق بین‌الملل، بی‌طرفی، معاصر، تحول مفهوم بی‌طرفی، امنیت دسته‌جمعی.

مقدمه

مفهوم بی‌طرفی یکی از قدیمی‌ترین چارچوب‌های حقوق بین‌الملل است. در این راهبرد، دولت بی‌طرف نباید اقداماتی را که منجر به شروع و تداوم جنگ می‌شود انجام دهد. در مقابل، دولت‌های درگیر در جنگ و یا قدرتمند، تمامیت ارضی و حفظ استقلال دولت بی‌طرف را تضمین می‌کنند. بی‌طرفی در جنگ‌ها و بحران‌ها، در بستر تاریخ متحول و پیشینه آن در تاریخ بشر به قدمت جنگ باز می‌گردد. این مفهوم در یک سیر تکاملی وضعیتی روبه‌رشد داشته است. چنان‌که در دوره باستان در موجودیت آن تردید، و پیدایی آن را از اواخر قرون وسطی می‌دانند. یا در دوران جدید و در قالب قواعد عرفی برجسته‌تر گردید. همچنین این مفهوم، در آغاز قرن بیستم، توجه جامعه بین‌المللی را به خود جلب و در کنفرانس دوم لاهه (۱۹۰۷) تجلی واقعی و قاعده‌مندتر پیدا کرد و با پیدایی میثاق جامعه ملل و شکل‌گیری قاعده منع توسل به زور و سیستم امنیت دسته‌جمعی، صورت دیگری یافت، چرا که بر این اساس، دول بی‌طرف نیز در حفظ صلح و ثبات بشریت سهمی پیدا کردند و در زمان وقوع جنگ نمی‌بایست کاملاً بی‌طرف بمانند. تحول در مفهوم بی‌طرفی به همین جا ختم نشده، بلکه در دوران معاصر و با شکل‌گیری منشور ملل متحد و درج قواعد منع توسل به زور، عدم تجاوز و همچنین سیستم امنیت دسته‌جمعی شورای امنیت با سازوکار نوین و ضمانت اجرای بیشتر در این منشور، دولت‌های ثالث صلاحیت جهانی پیدا کرده و مفهوم بی‌طرفی کم‌رنگ شده است. همچنین وقتی اصول بنیادین حقوق بشردوستانه بین‌المللی برای حفاظت از نظامیان درگیر در جنگ و غیرنظامیانی که در درگیری‌ها شرکت ندارند در چهار کنوانسیون ژنو و پروتکل‌های الحاقی آنها درج شده است، اما هیچ‌گونه اشاره‌ای به حقوق بی‌طرفی نشده است. تا جایی که این تلقی به وجود می‌آید که حقوق بی‌طرفی دیگر از جایگاه و اهمیت برخوردار نیست. این در حالی است که به‌رغم ممنوعیت جنگ در منشور ملل و وضع اصولی بنیادین بر جنگ‌ها در کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی آنها، جامعه بین‌المللی در هیچ برهه زمانی مصون از بلای جنگ نبوده و مسئله بی‌طرفی اعتبار خود را از دست نداده است، بلکه الزام دولت‌ها به اتخاذ مواضع در قبال جنگ‌ها و بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای زمانی است که شورای امنیت با اعمال سیستم امنیت دسته‌جمعی و با صدور قطعنامه‌ای تصمیم به اقدامات اجرایی بگیرد و دولت‌ها را ملزم به شرکت در عملیات قهری کند. سازماندهی پژوهش به‌نحوی است که ابتدا حقوق مترتب بر مفهوم بی‌طرفی و انواع آن بیان می‌شود. سپس در یک فرایند تاریخی از باستان تا دوره معاصر جایگاه حقوق بی‌طرفی تحلیل و سرانجام رابطه بین حقوق بین‌الملل بی‌طرفی عرفی و قواعد حقوق بین‌الملل معاصر مشخص می‌گردد.

۱. حقوق بی طرفی^۱

حقوق بی طرفی به عنوان یکی از شاخه های حقوق جنگ که بر روابط متخاصمین و کشور بی طرف و اتباعشان اعمال می شود در وضعیت متخاصمه مسلحانه بین المللی قابل اعمال است (Frits. 2007. 961). بی طرفی به وضعیت حقوقی یک دولت در مناقشات مسلحانه اشاره دارد که در پرتو آن می توان با برخورداری از امنیت نظامی، از تمامیت ارضی و سیاسی یک کشور دفاع و از رشد عواملی که سیاست حفظ وضع موجود را به مخاطره می افکنند جلوگیری کرد (Holsti. 1981:112). بر اساس حقوق بین الملل، چهار تکلیف بر عهده کشور بی طرف گذاشته شده است که عبارتند از: ۱- عدم جانبداری از طرفین متخاصم ۲- خودداری از کمک مادی به طرفین محاربه که در جنگ ممکن است به کار گرفته شود ۳- جلوگیری از اقدامات خصومت آمیز در محدوده قلمرو و صلاحیت دولت بی طرف ۴- رعایت ترتیبات و اقدامات محدود کننده که توسط کشورهای متخاصم علیه تجارت خصوصی دول بی طرف در دریای آزاد انجام می گیرد (Wilson. 1942:121).

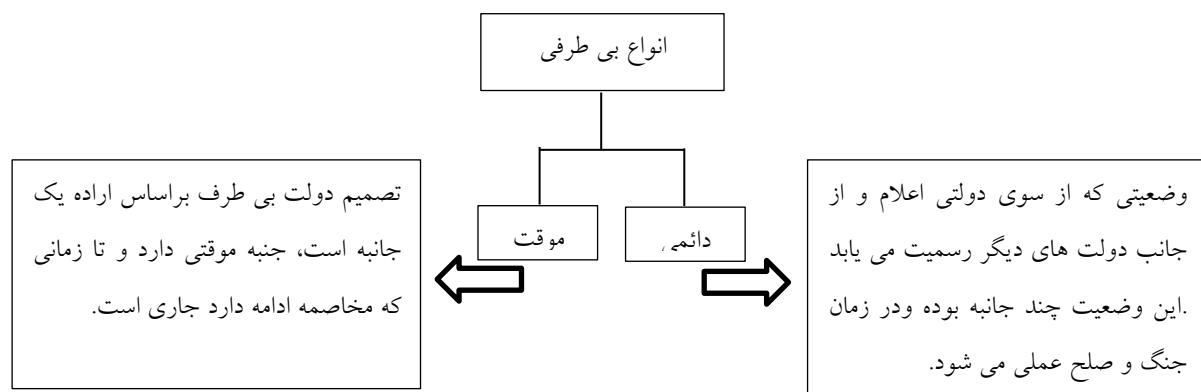


شماره ۱- منبع: نگارندگان

به عبارت دیگر بی طرفی وضعیت کشوری است که از مداخله در جنگ بین دو یا چند کشور دیگر خودداری می کند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۴۶۳). دولت بی طرف دولتی است که استقلال سیاسی و تمامیت ارضی آن بر اساس یک توافق دسته جمعی توسط قدرت های بزرگ تضمین شده باشد به شرط آنکه دولت مزبور از نیروی نظامی خود، مگر

¹ "Neutrality law"

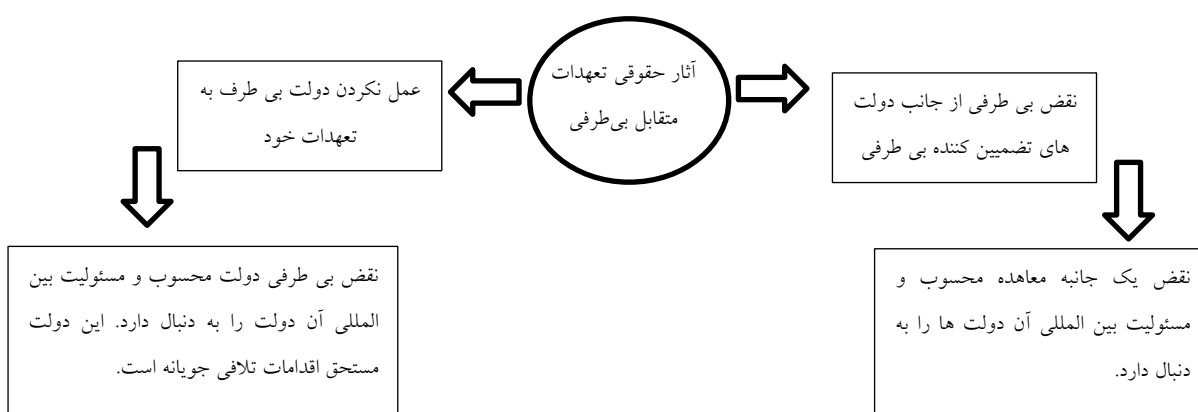
در حالتی که جنبه تدافعی داشته باشد علیه دیگران استفاده نکند. گاهی دولت‌ها بر اساس موافقت‌های موجود میان چند قدرت بزرگ، برای همیشه سیاست بی‌طرفی برمی‌گزینند (قوام، ۱۳۸۲: ۱۴۶). با توجه به تعاریف ذکر شده، به طور کلی، بی‌طرفی به دو معنی موقت و دائمی به کار می‌رود. بی‌طرفی در جنگ عموماً ناشی از تصمیم خود دولت و با اراده‌ای یک‌جانبه است. این نوع از بی‌طرفی، جنبه موقتی داشته و تا زمانی که مخاصمه موردنظر ادامه دارد جاری می‌باشد، در حالی که بی‌طرفی دائمی، وضعیتی است که از سوی کشوری اعلام و از جانب کشورهای دیگر به رسمیت شناخته می‌شود. این نوع بی‌طرفی چند جانبه بوده و در زمان جنگ و صلح عملی می‌شود (یزدانفام و سلیمی، بر گرفته از پایگاه اطلاع رسانی حوزه). چنان‌که در کنگره وین ۱۸۱۵ که کشورهای اروپایی پس از سرکوب قدرت ناپلئون بناپارت تشکیل دادند، بی‌طرفی سوئیس تضمین شد (مقتدر، ۱۴۷: ۱۳۷۰). طرفین مخاصمه حق وارد ساختن خسارت به قلمرو کشور بی‌طرف ندارند. با شناسایی این اصل بود که دول محور برای خسارت وارد شده در طول جنگ جهانی دوم، به دولت سوئیس که در اثر حملات رخ داده علیه اهداف واقع در قلمرو آلمان که آثار آن، قلمرو سرزمینی سوئیس را نیز در بر گرفته بود خسارت پرداختند (Dieter. 1999: 487). یا ممکن است جمعی از قدرت‌های بزرگ و کوچک در مورد بی‌طرف شدن دولت ثالثی به یک توافق کلی برسند. برای نمونه بر اساس یک توافق میان حکومت‌های مهم غربی و اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۲ بی‌طرفی کشور لائوس به رسمیت شناخته شد. در حالت بی‌طرفی دائم، دولت بی‌طرف در زمان صلح تعهد می‌کند که از هرگونه جنگی برحذر بوده، عضو هیچ پیمان نظامی نباشد و اجازه ندهد سرزمینش برای اهداف نظامی سایر دولت‌ها به کار رود. متقابلاً سایر دولت‌ها متعهد می‌شوند تمامیت ارضی و استقلال دولت بی‌طرف را محترم دارند و آن را وارد جنگ نکنند (قوام، ۱۳۶۵: ۷۱).



شماره ۲- منبع: نگارندگان

حاصل سخن اینکه: بر اساس قانون بی‌طرفی، دولت‌های بی‌طرف حق دارند که از تأثیرات درگیری‌های مسلحانه در امان بمانند و موظف به عدم مشارکت و بی‌طرفی هستند (ARS art 50(1) a). از جمله آثار حقوقی این تعهدات متقابل این است که: از یک سو نقض بی‌طرفی از جانب دولت‌های تضمین‌کننده بی‌طرفی، نقض یک‌جانبه معاهده

محسوب و مسئولیت بین‌المللی آن دولت‌ها را به دنبال خواهد داشت و ازسوی دیگر، اگر دولت بی‌طرف به تعهدات خود عمل نکند، و به یکی از طرف‌های درگیری مسلحانه کمک کند، این عمل نقض بی‌طرفی آن دولت محسوب شده و ضمن اینکه مسئولیت بین‌المللی خواهد داشت ممکن است در معرض اقدامات تلافی‌جویانه قرار گیرد. اگر چه بر اساس حقوق بین‌الملل استفاده از اقدامات تلافی‌جویانه مسلحانه ممنوع است و تنها در شرایط خاصی، زمانی که نقض وظایف بی‌طرفی دولت به حدی برسد که به یک حمله مسلحانه تبدیل شود، دولت بی‌طرف ممکن است در معرض حمله اجباری قرار گیرد (Bothe. 2013).



شماره ۳- منبع: نگارندگان

همچنین ذکر این مطلب لازم است که اتخاذ موضع بی‌طرفی صرفاً یک امر سیاسی و مرتبط با حاکمیت یک دولت است که به میل و اراده خود، آن موضع را اتخاذ می‌نماید (Oppenheim. 944: 625). چراکه بی‌طرفی خودبه‌خود و در نتیجه تحقق عینی جنگ در روابط میان دولت‌های متخاصم و دول ثالث حاکم می‌شود. به دیگر سخن از آنجا که بی‌طرفی به‌عنوان واکنشی در مقابل جنگ میان دیگر دولت‌ها پدیدار می‌گردد و به محض بروز جنگ آغاز می‌شود، به هیچ‌وجه به اعلام جنگ یا صدور اعلامیه بی‌طرفی مشروط نمی‌شود. بلکه معیار اصلی عبارت است از آگاهی دولت بی‌طرف از جنگ موجود و تصمیم به عدم مشارکت در آن جنگ است. (زمانی، ۱۳۸۰: ۳۴) و فرض بر این است که دولت‌هایی که اعلام موضع نمی‌کنند، بی‌طرف هستند و حقوق و تکالیف بی‌طرفی در مورد آن‌ها مصداق دارد. گرچه آن دولت‌ها به طور رسمی و در عمل اعلام بی‌طرفی نکنند. چرا که بر اساس قانون ضرورتی به اعلام آن ندارند.

۲. تحول مفهوم بی‌طرفی در بستر تاریخ

بی‌طرفی در جنگ‌ها و بحران‌ها، در بستر تاریخ متحول، و پیشینه آن به قدمت جنگ‌ها باز می‌گردد. این مفهوم در یک سیر تکاملی، وضعیتی روبه‌رشد داشته است. چنان‌که در دوره باستان در موجودیت آن تردید، و پیدایی آن را از اواخر قرون وسطی می‌دانند. یا در دوران جدید و در قالب قواعد عرفی برجسته‌تر گردید و در آغاز قرن بیستم، توجه

جامعه بین‌المللی را به خود جلب و در کنفرانس دوم لاهه (۱۹۰۷) تجلی واقعی و قاعده‌مندتر پیدا کرد. این مفهوم با پیدایی میثاق جامعه ملل و شکل‌گیری قاعده منع توسل به زور و سیستم امنیت دسته‌جمعی، صورت دیگری یافت، چراکه براین اساس، دول بی‌طرف نیز در حفظ صلح و ثبات بشریت سهمی پیدا کردند و در زمان وقوع جنگ نمی‌بایست کاملاً بی‌طرف بمانند. این مفهوم، در دوران معاصر با شکل‌گیری منشور ملل متحد و اسناد بین‌المللی بعد از آن همچون کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی آنها و ممنوعیت جنگ و موضوعیت یافتن صلاحیت جهانی دولت‌ها، حالت دیگری پیدا کرد. در این قسمت چگونگی تحول مفهوم بی‌طرفی تبیین می‌شود.

۱.۲. مفهوم بی‌طرفی در دوران باستان

در دوران باستان، جنگ امری رایج بود. همچنین پیش‌شرط آغاز جنگ، اعلان رسمی آن از جانب شروع‌کننده جنگ بود. برخی صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل معتقدند که در این دوره، بی‌طرفی هیچ‌گونه مفهوم و جایگاهی نداشت و هیچ کشور و یا دولت شهری نمی‌توانست خود را از یک مخاصمه مسلحانه برکنار دارد و اگر موضعی اتخاذ نمی‌کردند، دول متخاصم حقوق بی‌طرفی را برای آنان قائل نبودند؛ لذا کشورهای ثالث در برابر چنین مخاصمه‌ای تنها راه انتخابی که داشتند، موضع‌گیری به نفع یکی از متخاصمان بود (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۷: ۳۲۸). در مقابل این دیدگاه، برخی دیگر معتقدند قدمت سیاست بی‌طرفی به دوران باستان می‌رسد؛ چنان‌که توسیدید^۱ در قدیمی‌ترین و معتبرترین تاریخ تمدن جنگ‌های یونان باستان به چند مورد از به‌کارگیری این سیاست اشاره می‌کند (نظام مافی، ۱۳۶۳: ۶).

۲.۲. مفهوم بی‌طرفی در قرون وسطی

در این دوره نظریه جنگ عادلانه حاکم بر مقررات مربوط به استفاده از زور بود و جنگ به‌عنوان یک آئین مشروع در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شد. یعنی توسل به جنگ غیرقانونی تلقی نمی‌شد؛ بلکه به‌عنوان وسیله‌ای مشروع جهت اعمال قدرت به شمار می‌رفت (زمانی، همان: ۱۹). لذا مفهوم بی‌طرفی تا ایام نزدیک به اواخر قرون وسطی موضوعیت خارجی نداشته، بلکه از اواخر این دوره با نگاه به آثار ماکیاول^۲ اهمیت یافت. ماکیاول بی‌طرفی را در مقابل اتحاد و جنگ مطرح می‌کند. او معتقد بود که جنگ حق و باطل وجود ندارد و در معرفی بی‌طرفی مسلحانه، توصیه می‌کند که بی‌طرفی باید همراه با دفاع مسلحانه باشد (عالم، ۱۳۸۵: ۱۴۱). این موضوع در قرار دادهایی که در قرون وسطی انعقاد یافته به خوبی تجلی یافته است. در نتیجه در قرون وسطی، تغییری که در مفهوم بی‌طرفی به وجود آمد، این بود که کشورهای ثالث، می‌توانستند اعلام کنند که طرف جنگ نیستند. براین اساس، اجباری به جانبداری از یکی از متخاصمان نداشتند و متخاصمان نیز نمی‌توانستند کشورهای ثالث را ملزم به اتخاذ موضع‌گیری خاص کنند (ضیائی بیگدلی، همان: ۳۲۸).

^۱ Thucydids

^۲ Machiavel

۳.۲. مفهوم بی طرفی در دوران جدید

از حدود سال ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی را عصر جدید نامگذاری کرده‌اند. به عبارت دیگر قرن‌های شانزدهم تا پایان قرن هیجدهم میلادی را در تاریخ اروپا قرون جدید می‌نامند. در قرن شانزدهم توسل به زور تجلی حاکمیت بود و دولت‌ها از این طریق اعمال قدرت می‌کردند. بنابراین برای کشورها صلاحیت مبادرت به جنگ عمومی به رسمیت شناخته شده بود. در این دوره قدرت مرکزی توسعه یافته و حکومت‌های مطلقه پادشاهی برجسته شدند. این در حالی بود که قدرت‌های محلی تضعیف شده بودند و پادشاه تنها فرد صالح در مورد قضاوت خصیصه مشروعیت یک جنگ بود (ضیایی بیگدلی، همان: ۳۲۹). تا قبل از قرن شانزدهم معیار تقسیم بندی جنگ‌ها عادلانه و غیرعادلانه بودن آن‌ها بود و بر همین اساس جنگی را مشروع و یا نامشروع می‌دانستند. لذا دولت ثالث خواه‌ناخواه باید می‌پذیرفت که در یک جنگ، دولتی محق و دولت دیگر مقصر است و الا بی طرفی او پذیرفته نبود. اما در قرن شانزدهم نظریه جدیدی مطرح شد مبنی بر اینکه جنگ ممکن است از هر دو طرف، به حق و مجاز باشد و در نتیجه، دول ثالث می‌توانستند خارج از جنگ و دوست طرفین باقی بمانند (ذوالعین، ۱۳۷۷: ۳۵۷). در حقیقت در این زمان بود که مفهوم بی طرفی در حقوق بین‌الملل شناخته شد (Oppenheim.1944.p.624). در این قرن متاثر از قراردادهای زیادی که ما بین دول مختلف در اواخر قرون وسطی منعقد شده و مقرر شد که طرفین هنگام جنگ به دشمنان یکدیگر کمک ننموده و اتباع خود را نیز از بذل این کمک‌ها منع نمایند، بتدریج اختلاف مابین شرکت ظاهری و واقعی دول ثالث در جنگ به رسمیت شناخته شد و بی طرفی به عنوان یک اصل حقوق بین‌الملل واقعیت خارجی یافت و از اواخر این قرن در مراسلات دیپلماتیک برای این مفهوم شخصیت حقوقی خاصی در نظر گرفته شد (دهبانی پور، ۲۰: ۱۳۷۴).

از قرن هفدهم میلادی مفهوم بی طرفی به لحاظ حقوقی و سیاسی متحول شده است. تا قبل از قرن هفدهم عواملی مانند فئودالیسم، نفوذ کلیسا و مفهوم جنگ حق، موانعی برای تکامل بی طرفی محسوب می‌شدند ولی با کمرنگ شدن این موانع از یک سو و ظهور عصر اکتشافات، استقرار ناوگان دریایی ملی، تجارت از طریق دریاها و یا به عبارت دیگر سوداگری و سرمایه‌داری از سوی دیگر، تأثیرات مثبتی در تکامل این مفهوم داشتند (نظام مافی، همان: ۴۸۴). هوگو گروسیوس^۱ حقوق‌دان قرن هفدهم هلند که در کتاب حقوق جنگ و صلح (۱۶۲۵) راه حل روابط نابسامان دولت‌ها را تدوین یک سری قوانین و قواعد بین‌المللی می‌دانست (عالم، همان: ۱۷۹). اولین حقوق‌دانی بود که موضوع بی طرفی را از دید حقوقی مورد تجزیه و تحلیل قرارداد. او به دو قاعده اصلی برای آنها که در میانه هستند (بی طرف‌ها) اشاره دارد. یکی آنکه بی طرف‌ها نباید عملی که باعث تقویت یکی از متخاصمین که انگیزه غیرعادلانه‌ای وی را به جنگ کشانده انجام دهند و یا اعمالی که سبب تضعیف طرفی که عادلانه به جنگ اقدام نموده باشد انجام دهند و دیگری اینکه در جنگی که تشخیص حقانیت طرفین مقدور نباشد بی طرف‌ها باید در مورد اجازه عبور قوای نظامی و تهیه

^۱ Hugo Groseious

مایحتاج و ملزومات در خاک خود و همچنین عدم کمک به افراد و نیروهای محاصره شده نسبت به طرفین یکسان رفتار نمایند (عظیم‌ا، ۱۳۴۸: ۳).

به لحاظ تاریخی از قرن هیجدهم بود که در تئوری و عمل پذیرفته شد که وظیفه اساسی دول غیر متخاصم رعایت بی‌طرفی کامل نسبت به متخاصمان است و دول متخاصم نیز باید به سهم خود حرمت سرزمین دول بی‌طرف را رعایت نمایند (روسو، ۶۱: ۱۳۷۴). در این قرن دو تحول عمده در حقوق بین‌الملل صورت پذیرفت: اول آنکه هر وقت قلمرو دولت بی‌طرفی مورد تجاوز قرار گرفت، جبران غرامت مطرح و پذیرفته شد و دوم، حق تعقیب نیروهای شکست خورده دریایی و زمینی در قلمرو دولت بی‌طرف به رسمیت شناخته شد (ضیایی بیگدلی، همان ۳۳۰). در این قرن دو تن از صاحب نظران در علم حقوق به نام بینکر شوک هلندی^۱ و واتل آلمانی^۲ نظریات خود را در رابطه با بی‌طرفی مطرح و تعاریف جدیدتری از مفهوم بی‌طرفی عرضه کردند. بینکر شوک واژه بی‌طرفی را معادل غیر متخاصم بکار می‌برد و بی طرفها را چنین تشریح می‌نماید: "من کسانی را غیرمتخاصم می‌دانم که از هیچیک از دو طرف جنگ نمی‌باشند و بوسیله قراردادهای قبل نیز در قبال یک یا هر دو طرف متخاصم تعهدی بر عهده ندارند. وظیفه بی طرفها آن است که توجه نمایند که به هیچ وجه در جنگ مداخله ننمایند و با هر دو طرف متخاصم به نحو مساوی و با عدالت کامل رفتار نمایند به این معنی که در مورد آنچه که مربوط به جنگ می‌باشد یک طرف را بر طرف دیگر ترجیح ندهند. یک بی‌طرف نباید در مورد عادلانه بودن و یا ظالمانه بودن جنگ قضاوت کند." (عظیم‌ا، همان: ۵) همچنین امریخ دوواتل حقوقدان سوئیسی که او را بنیانگذار حقوق بین‌الملل می‌شناسند می‌گوید "کشور بی‌طرف باید از اعطای کمک هنگامیکه متعهد به اجرای آن نیست خودداری نماید و اصولاً از ارسال اسلحه و مهمات و سرباز و یا هر چیز دیگری که مستقیماً به کار جنگ می‌رود به طرفین متخاصم ابا کند." (همان، ۷) او توضیح می‌دهد که کشور بی‌طرف "باید از اعطای اینگونه کمک‌ها اصولاً خودداری کند. نه آنکه آنها را به طور تساوی به طرفین بدهد زیرا غیرممکن است این عمل به نحو تساوی انجام پذیرد. زیرا حتی اعطای یک نوع اسلحه و تعداد معین سرباز و یا مقدار معین تجهیزات و اسلحه در شرایط مختلفی که برای متخاصمین وجود دارد نمی‌تواند کمک برابر و تساوی تلقی گردد." (همان، ۷) به هر حال در قرن هیجدهم هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی پذیرفته شده بود که بی‌طرفها نباید در مخاصمات و جنگ‌ها شرکت داشته باشند هرچند ابعاد این عدم مشارکت کاملاً مشخص نشده بود.

^۱ Bynker Shoek

^۲ Emmerich Vattel

۲.۴. مفهوم بی طرفی در قرن نوزدهم

باتوجه به شرایط حاکم بر قرن نوزدهم، مطلوب‌ترین سیاست برای حفظ استقلال کشورهایی که نمی‌توانستند موقعیت خود را از طریق نظامی به دست آورند، بی طرفی بود؛ بنابراین در این قرن، حقوق بی طرفی که در اساس جنبه عرفی داشت به تدریج تدوین شد و گام‌های سریعی در مسیر توسعه و تحول برداشت (ضیایی بیگدلی، همان ۳۳۰). باتوجه به اینکه بی طرفی واکنشی است که به محض بروز جنگ آغاز می‌شود، کنفرانس صلح لاهه که از اواخر این قرن در سال ۱۸۹۹، به پیشنهاد امپراتور روسیه نیکلای دوم، با شرکت ۲۶ کشور در شهر لاهه هلند تشکیل شد، با تأسیس دیوان دائمی داوری به عنوان مرجع صلاحیت‌دار جهت جلوگیری از جنگ از طریق اقدامات اصلاحی، میانجیگری و حکمیت، نقش مهمی در خصوص منع توسل به زور و تحریم جنگ ایفا نمود، مفهوم بی طرفی مورد توجه بیشتری قرار گرفت. نظریات علمای حقوق این قرن بیانگر سرعت توسعه و تحول حقوق بین‌الملل به ویژه حقوق بی طرفی است. تئودور وولسی^۱ حقوق‌دان آمریکایی نیز در کتاب خود به نام مقدمه‌ای درباره حقوق بین‌الملل، ضمن اشاره به اینکه در گذشته حقوقی برای دول بی طرف قائل نبودند اضافه می‌کند ولی اکنون هنگامی که جنگی به وقوع می‌پیوندد منافع دول بی طرف بیش از گذشته در نظر گرفته می‌شود و به بیانی دیگر قدرت بی طرفی بیش از قدرت جنگ مزایایافته است. او تأکید می‌کند که بی طرف‌ها حق دارند که بخواهند اراضی آن‌ها مورد تجاوز و تخطی قرار نگیرد و حق حاکمیت آن‌ها نقض نشود و اگر حقوق آن‌ها تضییع گردید حق دارند که مقصر را مجازات نمایند و یا تقاضا کنند که دول مربوطه وسایل رضایت آن‌ها را فراهم نماید (عظیمی، همان: ۲۲). هال^۲ حقوق‌دان انگلیسی نیز در کتاب "بحثی در حقوق بین‌الملل" معتقد است که اگر در گذشته جنگی بین دو دولت رخ می‌داد دیگران یا متحد بودند و یا دشمن، ولی به تدریج نظریه سومی نیز در روابط مابین آن‌ها پدیدار گردید که بر اساس مصالح مختلفی قرار داشت. هال، اصل اول قانون بی طرفی را عدم دخالت و برکناری می‌داند و بیان می‌کند که لازم است از این اصل که یک دولت مجبور است که به حق آزادی عمل سایر دول احترام بگذارد، نتیجه گرفته شود که نباید احساسات دوستی نسبت به یک مملکت، او را با دشمن این کشور که حق قانونی توسل به جنگ را اجراء می‌نماید درگیر کند. هال وظیفه دولت بی طرف در زمان جنگ را مانند وظیفه او در زمان صلح می‌داند زیرا دولت بی طرف با دو طرف متخاصم در حال صلح است. بنابراین باید وظیفه صلح‌جویانه خود را نسبت به طرفین مراعات نماید (عظیمی، همان: ۲۱).

۲.۵. مفهوم بی طرفی در قرن بیستم

قرن بیستم همچون سکه‌ای است، که یک روی آن جنگ و بحران‌های بین‌المللی و داخلی است که سرمایه‌های مادی و معنوی بشر را از بین برده و به لحاظ تعداد و گسترش قلمرو مخاصمات مسلحانه به "قرن جنگ‌ها" مشهور

^۱ Teodor. v. valsi

^۲ William Edward Hall

شده است. و روی دیگر آن بیانگر پیشرفت‌های چشمگیری از لحاظ محدود شدن حاکمیت دولت‌ها و قانون‌مند شدن جنگ‌های مسلحانه است. چراکه پدیدار شدن سازمان‌های بین‌المللی که داعیه حفاظت از صلح و امنیت را دارند، بیش از پیش زمینه حل و فصل اختلافات و در صورت لزوم مبارزه با عوامل برهم‌زننده نظم و امنیت جهانی را فراهم آورده است (زمانی، همان: ۱۵-۱۶). در آغاز این قرن و تا قبل از جنگ بین‌الملل اول در پرتو وقایع صورت گرفته، مسئله بی‌طرفی توجه جامعه جهانی را به خود جلب و وقت و انرژی زیادی از کنفرانس دوم لاهه ۱۹۰۷ را به خود اختصاص داد به طوری که کنوانسیون پنجم لاهه به تکالیف و حقوق دول بی‌طرف و دول متحارب در جنگ زمینی، و کنوانسیون سیزدهم لاهه به حقوق و تکالیف دول بی‌طرف در جنگ دریایی اختصاص یافت (فروتن، ۵۷۴: ۱۳۶۶). در راستای تکمیل کارهای کنفرانس اول لاهه، دومین کنفرانس صلح لاهه بنا به دعوت امپراتور روسیه در ۱۵ ژوئن ۱۹۰۷ میلادی در شهر لاهه با شرکت ۴۴ کشور جهان تشکیل شد و تا تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ ادامه داشت. این کنفرانس علاوه بر تکمیل کارهای کنفرانس اول، سیزده معاهده جدید مربوط به حقوق و تکالیف جنگ و بی‌طرفی همچون تکلیف همسانی رفتار با متخاصمین، منع تجهیز و تدارک تسلیحاتی نظامی متخاصمان، در اختیار نگذاشتن نیروی نظامی، منع ارائه اطلاعات نظامی به متخاصمین، منع اعطای انواع کمک‌ها و تسهیلات به متخاصمان، تکلیف ممانعت از متخاصمان در استفاده از قلمرو کشورهای ثالث و... را تصویب کرد (یزدانفام و سلیمی، همان). در این کنفرانس، قرارداد پنجم لاهه در زمینه بی‌طرفی در جنگ زمینی و قرارداد سیزدهم لاهه در مورد بی‌طرفی در جنگ دریایی از نقاط عطف در تحول حقوق بی‌طرفی است. اگر چه در ماده ۲۸ کنوانسیون سیزدهم تصریح شده است که "این کنوانسیون فقط نسبت به طرفین معاهد قابل اجرا است. یعنی فقط مقررات آن بر متخاصمین که متعاهدین کنوانسیون می‌باشند ناظر است." اما، قواعد این کنوانسیون‌ها بر اثر تکرار در رویه دولت‌ها جنبه عرفی پیدا کرده و به عنوان حقوق بین‌الملل عرفی برای دولت‌ها ایجاد الزام کرده و تمامی کشورهای جامعه جهانی به مقررات آن متعهدند (همان).

۲.۵.۱. مفهوم بی‌طرفی پس از جنگ جهانی اول

نظام بی‌طرفی مبتنی بر عرف که در پرتو تحولات سیاسی ادوار مختلف تکامل یافته است، محصول زمانه‌ای است که کاربرد زور در روابط بین‌المللی مجاز بود و جنگ به عنوان یک امر قانونی و مشروع تلقی و نظریه جنگ عادلانه حاکم بر مقررات می‌شد. توسل به جنگ حق مسلم کشورها محسوب می‌گردید و یکی از ابزارهای احقاق حقوق و یا حتی اجرای سیاست ملی و نیز توسعه طلبی کشورها به حساب می‌آمد (ملکم شاو، ۱۳۷۲: ۴۰۱-۴۰۲). تا اینکه با وقوع جنگ جهانی اول، جامعه بین‌المللی به لزوم ایجاد یک نظام امنیتی واقف گردید و امکان توسل به جنگ با محدودیت‌هایی در میثاق جامعه ملل روبرو شد. این جنگ، منشاء تحول وسیعی در مفهوم بی‌طرفی شد. سیستم امنیت دسته‌جمعی پیش‌بینی شده در میثاق جامعه ملل بزرگترین تغییر را در مفهوم بی‌طرفی بوجود آورد، زیرا از این تاریخ به بعد دول بی‌طرف نیز در حفظ صلح و ثبات بشریت سهمی پیدا کردند و در صورت وقوع جنگ نمی‌بایست کاملاً

بی طرف بمانند. میثاق جامعه ملل، بدون اینکه اساس بی طرفی را انکار نماید، تغییراتی کلی، حداقل در مورد بی طرفی مطلق، به وجود آورد و دول بی طرف نیز سهمی در حفظ صلح و امنیت به عهده گرفتند. هدف از نظریه امنیت دسته جمعی محدود کردن جدی استفاده از زور در روابط بین المللی است. و چنانچه به رغم وجود چنین مقرراتی برخورد مسلحانه آغاز شود، وظیفه دولت های ثالث این است که خود را در کنار قربانی این حادثه و در مقابل متجاوز و قانون شکن قرار دهند (فروتن، همان: ۵۷۵).

۲. ۵. ۲. مفهوم بی طرفی پس از جنگ جهانی دوم

با تشکیل جامعه ملل، گامی رو به جلو در جهت منع توسل به زور برداشته شد، اما محکومیت مطلق جنگ امکان پذیر نشد و میثاق جامعه ملل، حق توسل به جنگ را فقط در بعضی موارد قانونی دانسته است (مصفا، ۱۳۶۶: ۱۴). ضعف ها و ناکارآمدی این میثاق که بعد از جنگ جهانی اول با نظام امنیت دسته جمعی می رفت تا حقوق بی طرفی را صورت عملیاتی ببخشد وقوع جنگی ویرانگر را رقم زد. جنگی جهانی که با به محاق بردن نظام بی طرفی، کم تر کشوری بود که از آتش آن در امان باشد. اگر چه از میان ویرانه های این جنگ بزرگ، ساختاری با ضمانت اجراهای بیشتر به نام سازمان ملل متحد شکل گرفت که در سند تاسیس آن یعنی منشور ملل، توسل به جنگ غیر قانونی و کاربرد زور در روابط بین الملل را منوط به رعایت شروطی کرد، حاکمیت دولت ها را محدود، ضرورت قانون در مخاصمات بین المللی را تحت عنوان حقوق بشردوستانه یا حقوق مخاصمات رسمیت بخشید، قاعده منع تجاوز را وضع و نقض حاکمیت و استقلال کشورها را با برجسته کردن اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها، ممنوع و دولت ها و سران آنها را مسئولیت پذیر نمود. همچنین شکل گیری سازمان های بین المللی، با ماموریت حفظ صلح و امنیت بین المللی زمینه حل و فصل اختلافات بین المللی و برقراری نظم و امنیت بین المللی را فراهم کرده است. تبیین برخی از قواعد ذکر شده به شرح زیر به فهم بیشتر مساله در این پژوهش کمک می کند.

۲. ۵. ۲. ۱. قاعده عدم توسل به زور

پس از جنگ جهانی دوم و با تاسیس سازمان ملل متحد، جامعه بشری، جنگ را غیر قانونی تلقی کرده و برای مبارزه با آن تمهیداتی اندیشیده است. چرا که در مقدمه سند تاسیس این سازمان، یعنی منشور ملل متحد، هدف اولیه وضع این منشور، "تصمیم ملل متحد به محفوظ نگه داشتن نسل های آینده از بلای جنگ" اعلام شد (دولت شاه، ۱۵: ۱۴۰۳). همچنین حقوق عرفی و قراردادی بین المللی، چنان بالیدن گرفته که حاکمیت دولت ها در قید و بندهای مختلف گرفتار آمده و این اصل که مخاصمات مسلحانه "ضرورت قانون نمی شناسد" به شدت رنگ باخته است (زمانی، همان: ۱۶).

حق دولت ها برای توسل به دفاع مشروع به عنوان یک اصل بنیادین حقوق بین الملل در منشور رسمیت یافت و طبق ماده ۵۱ این منشور، دولت ها دارای "حق ذاتی" برای دفاع از خود در صورت وقوع حمله مسلحانه هستند. البته

این حق تا زمانی است که شورای امنیت اقداماتی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد، و راه‌های دیپلماتیک و غیر نظامی برای رفع تجاوز وجود نداشته باشد. همچنین اعضاء باید اقداماتی را که در اعمال این حق دفاع از خود به عمل می‌آورند، فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. در مقابل، بند ۴ ماده ۲ منشور صراحتاً تهدید یا توسل به‌زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولت را ممنوع اعلام کرده است. این ممنوعیت ماهیتی جهانی پیدا کرده و برای همه دولت‌های عضو و غیرعضو الزام‌آور شده است. اگرچه نقض این قاعده، به مثابه نقض فاحش حقوق بین‌الملل محسوب شده و مسئولیت بین‌المللی و گاهی مسئولیت کیفری متخلف را به دنبال دارد، اما استثناء‌پذیر است. مطابق ماده ۵۱ منشور ملل، دو استثناء برای این قاعده مترتب است. دفاع مشروع در برابر حملات مسلحانه و دیگری کاربرد زور توسط شورای امنیت ذیل فصل هفتم منشور ملل تحت عنوان امنیت جمعی، که باهدف تأمین صلح صورت می‌گیرد. در منشور ملل متحد، نه تنها "توسل به‌زور" بلکه "تهدید به استفاده از زور" نیز منع شده است. و سیستم امنیت دسته‌جمعی را برای اعمال این ممنوعیت پیش‌بینی نموده است (Bruno.1995.p.111). از مصادیق تهدید، دادن ضرب الاجل یا اتمام حجت است که به موجب آن، اعلامیه‌ای رسمی خطاب به دولت دیگر صادر شده و از آن خواسته می‌شود که در عرض مدت معینی، تقاضای مطروحه را بپذیرد. در غیراین صورت آماده شروع جنگ یا اقدام قهری مسلحانه باشد (رابرت بلدسو، ۱۳۷۵: ۴۸).

۲.۵.۲. قاعده منع تجاوز در حقوق بین‌الملل

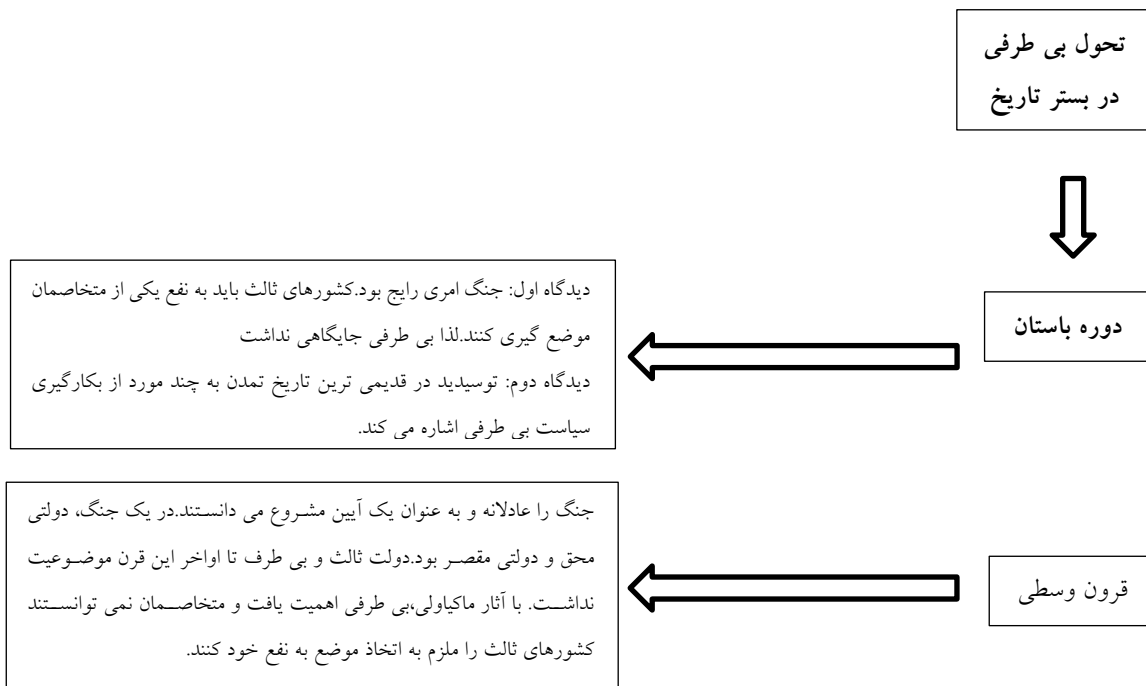
براساس منشور ملل متحد، تجاوز عملی غیر قانونی و از مصادیق تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی بوده و بر اساس بند ۱ ماده ۱ منشور "متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز" از جمله اهداف سازمان ملل متحد است. از طرفی نیز مجمع عمومی سازمان ملل متحد "تهدید به‌زور" یا استفاده از آن را نقض حقوق بین‌الملل و تخطی از منشور محسوب داشته است و در قطعنامه ۳۳۱۴ تعریف تجاوز به سال ۱۹۷۴ که به اجماع به تصویب رسیده است، "تجاوز" به معنی استفاده از نیروهای مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، یکپارچگی سرزمینی یا استقلال سیاسی یک دولت دیگر، یا به روش‌های دیگر ناسازگار با منشور ملل متحد است. ماده ۳ این قطعنامه، به ترتیب، بمباران سرزمین یک دولت با استفاده از هر سلاحی علیه سرزمین آن و هر حمله‌ای توسط نیروهای مسلح یک دولت به نیروهای زمینی، دریایی یا هوایی، یا تفنگداران دریایی و پایگاه‌های هوایی یک دولت دیگر از مصادیق تجاوز به شمار می‌روند. تجاوز در ماده ۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی جرم انگاری و در ماده ۸ مکرر اساسنامه آن دیوان تعریف شده است. طبق این ماده، جنایت تجاوز به معنای برنامه‌ریزی، آماده‌سازی، آغاز یا انجام عمل تجاوزکارانه‌ای است که از نظر ماهیت، شدت و مقیاس، نقض آشکار منشور ملل متحد محسوب می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد که، با توجه به شناسایی قاعده منع تجاوز به وسیله بخش قابل توجهی از دولت‌های عضو جامعه جهانی که این اسناد بین‌المللی به تأیید آنها رسیده است، بین جرم بودن تجاوز و آمره بودن آن پیوندی وجود داشته باشد. اگر کشوری مایل به متعهد

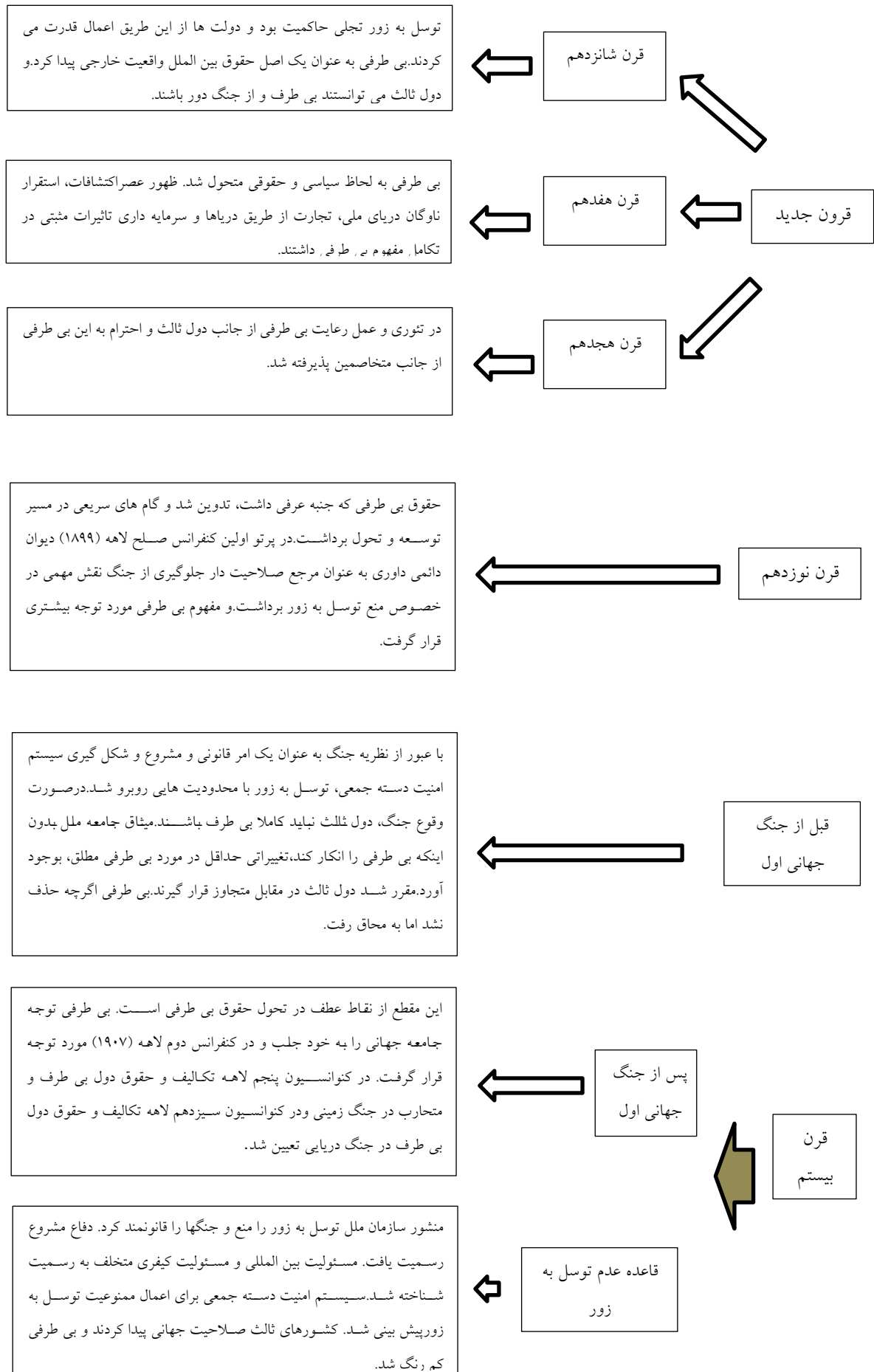
شدن توسط حقوق معاهدات نباشد، از پیوستن به آن خودداری می‌ورزد، اما برای رهایی از اعمال حقوق عرفی، یک کشور باید به صورت مداوم به وجود آن قاعده اعتراض کند. همچنین، بعضی از حقوق عرفی خاص، تابع اعتراض نیستند. این حقوق، قواعد الزام‌آور حقوق بین‌الملل و هنجارهای غیرقابل تغییری هستند که توسط جامعه جهانی به‌عنوان قوانین الزام‌آور بدون استثناء شناخته شده‌اند (دلر، ۱۳۸۳: ۵۶). در حقوق بین‌الملل هر قاعده‌ای مبنای اعتبار خود را از قاعده برتر می‌گیرد (فلسفی، ۱۳۸۹: ۷۹). و قواعد آمره، قواعد برتری هستند که در راس همه قواعد قرار دارند. نقض این قواعد، نقض فاحش حقوق بین‌الملل محسوب شده و مسئولیت بین‌المللی و بعضاً مسئولیت کیفری فردی را به همراه دارد (موسوی، ۱۳۹۵: ۲۸). و تمامی کشورها از صلاحیت جهانی برای محاکمه آمران و عاملان جرایم مشمول مصادیق نقض قواعد آمره برخوردارند. در مقام اثبات آمره بودن هر قاعده بین‌المللی، آن قاعده را با شاخص‌های سه‌گانه‌ای مورد سنجش قرار می‌دهند و منع تجاوز نیز از این قاعده مستثنی نیست.

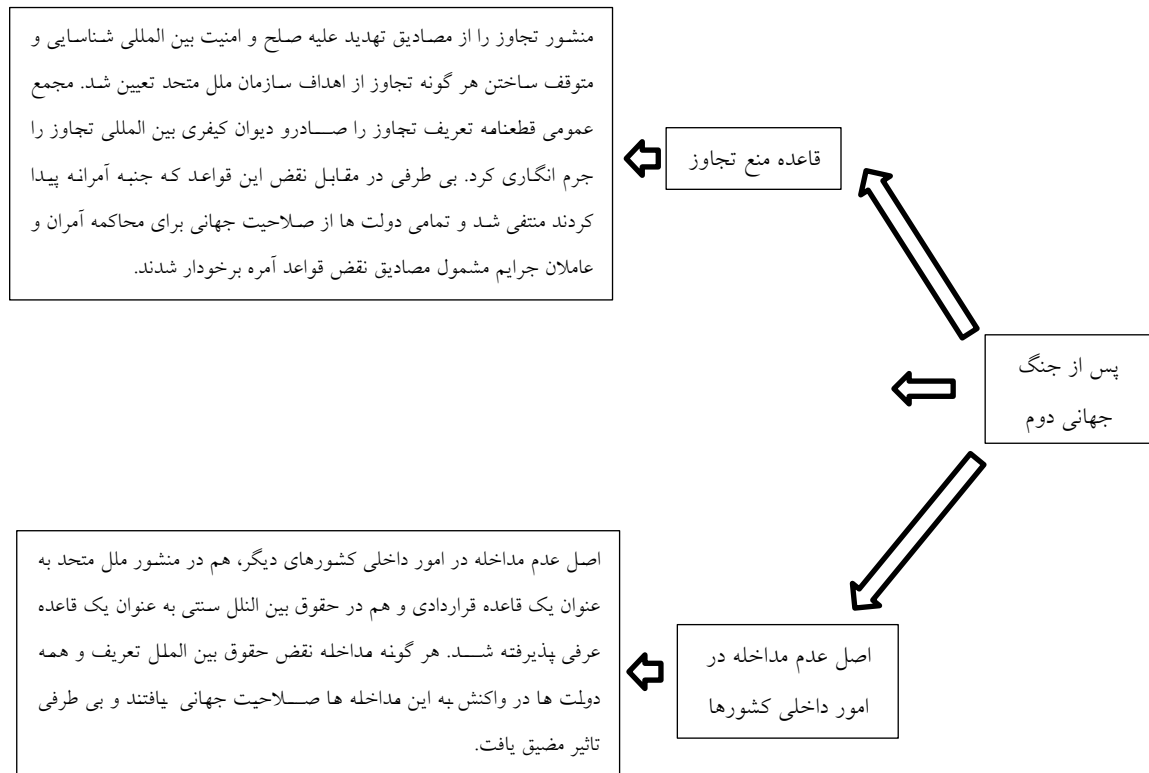
بر اساس ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین، سه شاخص عام بودن قاعده، تخطی‌ناپذیری و شناسایی و پذیرش تخطی‌ناپذیری آن از سوی جامعه بین‌الملل دولت‌ها در کل خود، شاخص‌های شناسایی قاعده آمره هستند. عام بودن قاعده نوعی پیش شرط برای امکان ارتقاء به سطح امری است، یعنی اگر قاعده‌ای در کل جامعه بین‌المللی به‌عنوان قاعده‌ای حقوقی رعایت و اجرا نشود اساساً نمی‌تواند به سطح امری ارتقاء پیدا کند. تخطی‌ناپذیری به این معنی است که نمی‌توان بر خلاف قاعده آمره توافق کرد. چون قاعده آمره مطلق است و نمی‌توان استثنایی بر آن وارد کرد و همواره باید رعایت شود. شاخص سوم، تعیین قواعد غیر قابل تخطی در حقوق بین‌الملل است. یعنی جامعه بین‌المللی دولت‌ها در کل خود، تعیین می‌کند چه قواعدی تخطی‌ناپذیر هستند (عبداللهی، ۱۳۷۹: ۱۷۴). بر اساس ماده ۵ قطعنامه تعریف تجاوز که مقرر می‌دارد: "هیچ ملاحظه‌ای با هر ماهیتی اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی یا مانند آن نمی‌تواند به‌عنوان توجیه تجاوز به کار رود." همچنین بر اساس ماده ۲۶ پیش نویس مواد مسئولیت دولت‌ها، که نقض قواعد آمره را با استناد به عوامل رافع وصف متخلفانه قابل توجیه نمی‌داند (ضیایی بیگدلی، همان: ۱۸۴). قاعده منع تجاوز استثنای پذیر و از قواعد امری و تخطی‌ناپذیر است. همچنین مستند به مباحث پیش گفته، یعنی جرم انگاری تجاوز در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و تعریف تجاوز در ماده ۸ مکرر این دیوان و تعیین مصادیق آن در قطعنامه تعریف تجاوز که به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیده است، دولت‌های جامعه جهانی تخطی‌ناپذیری این قاعده را مورد پذیرش و شناسایی قرار دادند. لذا نقض این قاعده، نقض فاحش حقوق بین‌الملل محسوب شده و مسئولیت بین‌المللی و بعضاً مسئولیت کیفری فردی را به همراه دارد و تمامی کشورها از صلاحیت جهانی برای محاکمه آمران و عاملان ارتکاب به این جنایات برخوردارند.

۲.۵.۲. اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها

حقوق بین‌الملل سنتی بر دو اصل احترام به حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی دولت‌های دیگر استوار است. در واقع، دولت‌ها به موجب اصل عدم مداخله به‌عنوان یک وظیفه مرتبط با حق حاکمیت، خود را مقید می‌دانستند در مسائلی که در صلاحیت دولت‌های برخوردار از حاکمیت دانسته می‌شد، مداخله نکنند (Donnelly.1986: 621). مهمترین هدف منشور ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است که تحقق این هدف از طریق احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها امکان‌پذیر است. بنابراین اصل منع مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر، هم در منشور ملل متحد به‌عنوان یک قاعده قراردادی و هم در حقوق بین‌الملل سنتی به‌عنوان یک قاعده عرفی پذیرفته شده است (Tewfik.2025: p.1). قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل نیز هر کشور را موظف می‌دانند که از مداخله در امور داخلی یا خارجی کشورهای دیگر خودداری کنند (year book of the Internationallaw commission.1944: p.287). این قطعنامه‌ها موجب شد هرگونه مداخله مستقیم و غیر مستقیم و مسلحانه محکوم و به‌عنوان نقض حقوق بین‌الملل اعلام گردد (G.A.Res2131(XXIX).21December 1965).







شماره ۴ - منبع: نگارندگان

با توجه به شکل (۴) حقوق بی‌طرفی در بستر تاریخ تکامل یافته و بر اثر تکرار و پذیرش به‌وسیله اعضای جامعه جهانی جنبه عرفی پیدا کرده است. اگرچه در دوره باستان موجودیت و جایگاه آن با تردید مواجه است اما از اواخر قرون وسطی مورد توجه قرار گرفت و در دوران جدید به لحاظ حقوقی و سیاسی متحول و به‌عنوان یک اصل در حقوق بین‌الملل واقعیت خارجی پیدا کرد. این حقوق در قرن نوزدهم مورد توجه بیشتری قرار گرفت و از حالت عرفی به حالت نوشته تبدیل و گام‌های سریعی در مسیر توسعه برداشت. قرن بیستم نقطه عطفی در تحول حقوق بی‌طرفی است و این حقوق جایگاهی موسع پیدا کرد. چراکه در کنفرانس دوم لاهه توجه جامعه جهانی را به خود جلب و در پرتو دو کنوانسیون پنجم و سیزدهم لاهه تکالیف و حقوق دولت‌های بی‌طرف و متخاصم در جنگ زمینی و دریایی مشخص گردید. با وقوع جنگ جهانی اول، جامعه بین‌المللی به لزوم ایجاد یک نظام امنیت دسته‌جمعی واقف گردید و امکان توسل به جنگ در پرتو میثاق با محدودیت‌هایی مواجه و در مفهوم بی‌طرفی تحول وسیعی بوجود آمد. سرانجام، ضعف‌ها و ناکارآمدی میثاق منجر به جنگ ویرانگر جهانی دوم شد و ساختاری بین‌المللی با ضمانت اجرای بیشتر در سند تاسیس آن، یعنی منشور ملل شکل گرفت. سندی که قواعد آن حاکمیت دولت‌ها را محدود، توسل به‌زور را ممنوع و یا ضابطه‌مند، تجاوز را منع، مداخله در حاکمیت دولت‌ها را ممنوع و صیانت از حقوق انسانی را لازم دیده است. حقوق بی‌طرفی با امضای منشور ملل متحد بعد از جنگ دوم جهانی بین دو نیروی

متضاد قرار گرفت. از یک سوی نظامی حقوقی بر روابط بین الملل حاکم شد که جنگ و توسل به درگیری های مسلحانه را نفی و بی طرفی را منتفی کرده است و از سوی دیگر گسترش منازعات و جنگها و بحرانهای بین المللی است که ضرورت تفکیک بین کشورهای متخاصم و بی طرف را ایجاب می کرد (کاظمی، ۱۳۷۰: ۴۵۲).

براین اساس عده ای از صاحب نظران معتقدند که، با توجه به قواعد مقرر در منشور، جایی برای اعمال بی طرفی از جانب کشورها وجود ندارد. چرا که، اولاً مقررات منشور ملل متحد جنگ را ممنوع و با فقدان جنگ، بی طرفی دیگر مفهوم خود را از دست خواهد داد. ثانیاً با ترتیبات امنیت دسته جمعی ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد و تعهداتی که دول عضو بر اساس این فصل پذیرفته اند، هرگاه در جنگ تجاوزکارانه، که یک کشور قربانی هجوم همه جانبه نیروهای مسلح کشور متجاوز می گردد و تمام اصول و تعهدات بین المللی از طرف دولت متجاوز به طور آشکار نقض می شود، هیچ دولتی نمی تواند خود را بی طرف اعلام کند بلکه وظیفه دولت های ثالث این است که خود را در کنار قربانی این حادثه و در مقابل متجاوز و قانون شکن قرار دهند. عده ای دیگر از صاحب نظران معتقدند کشورهای ثالث می توانند مواضع بی طرفانه خود را نسبت به کشورهای درگیر در مخاصمه حفظ کنند و تا زمانی که شورای امنیت، دولت ها را از داشتن ارتباط تجاری، اقتصادی و... با دولت های متخاصم منع نکرده است حقوق و تعهدات ناشی از بی طرفی همچنان برقرار است و اقدامات دولت های متخاصم برای تضمین رعایت حقوق بی طرفی مشروع قلمداد می شود. بر این اساس مسئله بی طرفی اهمیت خود را حفظ کرده و با وجود منشور ملل، دلیلی وجود ندارد که دولت های ثالث نتوانند موضع بی طرفانه خود را در برابر کشورهای درگیر در مخاصمه حفظ کنند. در نتیجه اگرچه به قول یکی از حقوقدانان برجسته آمریکایی به نام ریچارد باکستر در اوضاع و احوال کنونی (بعد از جنگ جهانی دوم)، مقوله بی طرفی در یک وضعیت "نیمه جان حقوقی" معلق بین ایدئولوژی و آرمان گرایی حاکم بر روح منشور ملل متحد و واقعیت های ملموس دنیای بحرانی و پرتنش امروزی باقی مانده است (همان، ۱۳۵۳). اما همچنان کاربرد مضیق خود را در حقوق و روابط بین الملل از دست نداده است.

نتیجه گیری

توسعه مفهوم بی طرفی زمانی صورت گرفته است که توسل به زور غیرقانونی نبود. ولی امروزه جامعه بشری جنگ را غیر قانونی اعلام و برای مبارزه با آن تمهیداتی اندیشیده است. براین اساس بی طرفی نه تنها به معنای دورماندن از جنگ، بلکه وضعیتی حقوقی است که تضمین کننده حقوق و تکالیف معینی است. با این وجود، عده ای از صاحب نظران معتقدند که بی طرفی ناسازگار با منشور ملل متحد به ویژه سیستم امنیت دسته جمعی است. بر اساس حقوق بین الملل، اگر شورای امنیت خواستار اقدام نظامی یا همکاری بر اساس منشور بشود، اعضای سازمان ملل حق بی طرف ماندن را از دست می دهند. حتی با تفسیری موسع از بند ۶ ماده ۲ منشور

ملل، سازمان ملل می‌تواند کشورهای غیر عضو را هم از اتخاذ موضع بی‌طرفی به هنگام اقدامات دسته‌جمعی باز دارد و اگر آن کشورها تبعیت از تصمیمات شورا نکنند از قوه قهریه علیه آن‌ها استفاده می‌شود. بنابراین این نظریه که منشور ملل متحد، نهاد بی‌طرفی را با پیش‌بینی ترتیبات امنیت دسته‌جمعی، متحول کرده است، اگر چه طرفداران زیادی دارد، در صورتی قابل قبول است که شورای امنیت به‌عنوان حافظ صلح و امنیت بین‌المللی قادر باشد به طور موثر و بی‌طرفانه فارغ از زدوبندهای پنهانی وظایف محوله خود را انجام دهد. این در حالی است که تجربه تاریخی عملکرد سازمان ملل بیانگر تاثیرپذیری آن سازمان از قدرت‌های بزرگ بویژه اعضای دائم دارای حق وتوی شورای امنیت است. لذا شورا با اعمال استانداردهای دوگانه در برخورد با حوادث، خود موجب بی‌ رغبتی و عدم تبعیت اعضای آن سازمان از تصمیمات اتخاذ شده می‌شود. چرا که اعضا عملاً تا آن حد وضعیت بی‌طرفی را از دست می‌دهند که خود را متعهد به اجرای دستورات صادر شده از سوی شورای امنیت بدانند. از طرفی نیز جنگ‌های منطقه‌ای بعد از جنگ دوم جهانی به‌ویژه جنگ هشت ساله ایران و عراق نشان داد که توانایی این ساختار بین‌المللی بسیار محدود است. در این جنگ، برخی کشورها به‌رغم ادعای بی‌طرفی، عملاً از عراق حمایت کردند یا در بحران غزه در فلسطین، شورا متأثر از خواست و منافع برخی از اعضای دائم هیچگاه نتوانسته است قطعنامه‌ای اجرایی صادر کند. همچنین، بر اساس نظریه‌ای مخالف، امنیت دسته‌جمعی با مفهوم بی‌طرفی سازگار است. چرا که وظیفه کمک رسانی و مساعدت به سازمان ملل فقط هنگامی وجود دارد که شورای امنیت تصمیم لازم الاجرائی بگیرد. به عبارتی اگر شورای امنیت نتواند و یا نخواهد در جنگی مداخله کند در آن صورت بی‌طرفی ادامه می‌یابد. یا زمانی که شورای امنیت طبق ماده ۳۹ منشور به احراز تهدید صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز اقدام می‌کند، اما به اقدامات اجرایی براساس مواد ۴۱ و ۴۲ منشور مبادرت نمی‌ورزد دولت‌های ثالث مجازند موضع بی‌طرفانه خود را در برابر کشورهای درگیر در جنگ حفظ کنند.

منابع

۱. دلر، نیکل (۱۳۸۳). حاکمیت قدرت یا حاکمیت قانون، تهران، نشر ابرار معاصر، چاپ اول.
۲. دهبانی پور، رضا (۱۳۷۴)، استراتژی بی طرفی در سیاست خارجی و اشغال نظامی ایران در جنگ جهانی دوم (۱۳) شهریور ۱۳۱۸ تا ۳ شهریور ۱۳۲۰، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۳. دهبانی پور، رضا؛ میرعباسی، سید باقر (۱۳۹۵). تغییر نظام سیاسی مصر (۲۰۱۱) در پرتو گفتمان جهانی شدن حقوق بشر، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام ۱۷.
۴. دولتشاه، حجت (۱۴۰۳). منشور سازمان ملل متحد. مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۵. ذوالعین، پرویز (۱۳۷۷)، مبانی حقوق بین الملل عمومی، تهران: وزارت امور خارجه.
۶. رابرت بلدسو، بوسچک (۱۳۷۵). فرهنگ حقوق بین الملل، تهران، گنج دانش، چاپ اول، ترجمه بهمن آقایی.
۷. روسو، شارل (۱۳۷۴)، حقوق مخاصمات مسلحانه، جلد دوم، ترجمه سید علی هنجی، دفتر خدمات حقوقی بین المللی.
۸. زمانی، سید قاسم (۱۳۸۰). تاملی بر رعایت حقوق بی طرفی در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای شهر دانش، چاپ اول.
۹. شریفی طرازکوهی، حسین؛ زمانی، سید قاسم؛ یعقوبی، مسلم (۱۴۰۲). اصول حقوق بشردوستانه بین المللی در مواجهه با تسلیحات نوین نظامی: چالش ها و راهکارها، مجله پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۵۴، ۷.
۱۰. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۷). حقوق جنگ، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ ششم.
۱۱. عبدالهی، محسن؛ بهزادی، کیوان (۱۳۹۹). موانع آمره بودن قاعده منع توسل به زور، مجله حقوقی بین المللی، ۱۷۱.
۱۲. عظیمیا، رضاقلی (۱۳۴۸)، بی طرفی، پایان نامه تحصیلی مقطع دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۳. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۵) تاریخ فلسفه سیاسی غرب، عصر جدید و سده میانه، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۴. فروتن، مصطفی (۱۳۶۶)، مسئله بی طرفی و توقیف و بازرسی کشتی های تجاری در ارتباط با جنگ تحمیلی، مجله سیاست خارجی، شماره ۳، سال اول، تیر - شهریور.
۱۵. فلسفی، هدایت الله (۱۳۷۹). حقوق بین الملل معاهدات، تهران، فرهنگ نشر نو.
۱۶. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، چاپ نهم.
۱۷. قوام، عبدالعلی (۱۳۶۵)، استراتژی بی طرفی و آثار آن در روابط بین الملل، حق (مطالعات حقوقی و قضایی)، ۷.
۱۸. کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۷۰)، مفهوم و ماهیت اصول حقوقی بی طرفی در جنگهای امروزی، در مجموعه مقالات اولین سمینار تحول مفاهیم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ اول.
۱۹. مصفا، نسرین؛ طارم سری، مسعود؛ عالم، عبدالرحمن؛ مستقیمی، بهرام (۱۳۶۶). تجاوز عراق به ایران و موضع گیری سازمان ملل متحد تهران، مرکز مطالعات عالی بین المللی و دانشکده حقوق و علوم سیاسی، چاپ اول..
۲۰. مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۰). سیاست بین الملل و سیاست خارجی، تهران، نشر مفهرس، چاپ اول.
۲۱. ملکم شاو (۱۳۷۲)، حقوق بین الملل، ترجمه محمد وقار، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ اول.
۲۲. موسوی، سید محمد (۱۳۹۵). رژیم صهیونیستی اسرائیل ناقض حقوق بشر، فصلنامه مطالعاتی صیانت حقوق زنان، ۳۰.
۲۳. یزدانفام، محمود و سلیمی، صادق، وظایف و تعهدات دول بی طرف در زمان جنگ و عملکرد آمریکا در جنگ ایران و عراق، برگرفته از پایگاه اطلاع رسانی حوزه.

۲۴. نظام مافی، رضا قلی، (۱۳۷۰)، بی‌طرفی، مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول

References

1. Bothe.michael (2013). "the law of Neutrality". oxford scholarly Authorities on international Law. At: <https://doi.Org/10.1093/law/9780199658800.003.0011>.
2. Donnelly, Jack (1986). "International human rights: a regime analysis". International Organization 40, no.3 :599-642.
3. Dieter Fleck (1999) the handbook humanitarian law in Armed conflicts. (New York: oxford university press).
4. Frits kalshoven (2007) Reflection of the law of war. (Netherlands:martinus niJhoff Publishers).
5. G.A.Res 2131(XXIX).21December 1965
6. Holsti.K.J (1981) International politics: A framework for Analysis. New Delhi.p.112.
7. Oppenheim .L.f.L(1944) Internationnal Law. Vol.2.Longmans.
8. Simma Bruno (1995). "The Charter Of The United Nations: Acommentray". P.111.
9. Tewfikt Hamel (2025). "Might Over Law: Israel's Strike on Iran and the Future of Global Order" <https://www.e-ir.info/2025/06/15/might-over-law-israels-strike-on-iran-and-the-future-of-global-order/>.
10. wilson. R. "Non-blligerency in Relation to Terminology of Neutrality". AJIL. Vol. 35. P.121.
11. Yearbook Of The International Law Commission, New York. 1944.